

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود در کتاب بیع

پرسش: در بحث اراضی خراج شما سه تا روایت را به عنوان روایات مطرح کردید

آیت الله مددی: قبول کردیم اما گفتیم مثل خرید و فروش خراجش، اراضیش هم حکم همان را دارد، حالت تقیه ای دارد به امضای ما
کان عند الحكومة، چیز خاصی ندارد اما چون سنت رسول الله ثابت نشد مجموعاً خود اهل سنت هم گذاشتند مثلاً خلفای راشدین و این
ها، خب این ارزش علمی پیدا نمی کند، بر فرض هم امیرالمومنین اجازه داده باشند شواهد نیست که این حکم نهایی رسول الله باشد.

پرسش: یعنی شما با اصل عملی درست کردید؟

آیت الله مددی: نه با همان ظواهر کلی ای که یعنی ائمه امضا کردند ما عند عرف را، عرفی که در آن زمان بود.

پرسش: روایت جواز و نهی هر دو را اشکال فرمودید

آیت الله مددی: روایات را اصلاً، البته روایاتی که جواز شراء است انصافاً اشکال دارد، اصلاً آن احتمالاً مبنایش عوض بشود، باید
فرض بکنیم که این کسی که زمین دستش بوده اهل کتاب بوده، یعنی کافر بوده مسلمان نبوده، آن اصلاً، چون این رای هم بود که
ارض خراج مالکش خود همان ها هستند، فقط خراج باید بدهند، نه هر مسلمانی باید، کافر، چون خود کفاری که در عراق بودند یعنی
همان مجوسی ها، زرتشتی ها دستشان بود، زمین ملک آن ها بود، یک احتمال هم و لذا هم عرض کردم اهل سنت هم همین حرف را
داشتند یعنی به عبارة اخرى این شبیه آن کاری بود که قباد انجام داد، زمین ملکشان بود، فقط از آن خراج می گرفت، به جای این که
خراج را از میوه بگیرد از زمین می گرفت.

پرسش: نهایتاً شما قول جواز را با سیره اثبات می کنید؟

آیت الله مددی: یعنی می گوئیم چیزی از رسول الله ثابت نشده، مسائلی که دائر مدار فتح است برمیگردد به نظام کلا، مثل بیع سلاح لاعداء الدین که بعضی ها گفتند بیع سپر اشکال ندارد، وسائل دفاعی اشکال ندارد، وسائل هجومی، گفتیم این ها همه اش، هیچ کدام را نیم توانیم چیزی بگوئیم، نه می توانیم دفاعی اشکال ندارد یا هجومی، اصلا بیع سلاح یک مقوله نظام است، به نظام برمیگردد، طبیعتش مال نظام است، ولایی است، به ید حاکم هر زمانی است، ممکن است در یک زمانی حتی مصلحت اقتضا بکند اسلحه دفاعی را هم به یک کشور دشمن بفروشد، این طور نیست که بیایم قائل بشویم که اسلحه هجومی اشکال ندارد، اسلحه دفاعی اشکال ندارد. نه این اطلاق دارد و نه آن، هیچ کدام، اصلا این بحث به روایات حل نمی شود و روایات را هم باید به یک مسئله ولایی حل بکنیم. نه این که این ها را حل بکنیم به یک حکم اولی الهی که مثلا بگوئیم اسلحه دفاعی مطلقا اشکال ندارد، اسلحه هجومی مطلقا اشکال، نه این اشکال، گاهی خود به دشمن و حتی اسلحه هجومی، این به یک دشمن دیگری می زند که با دشمن دوست است به قول معروف، نه این طرف را می توانیم اطلاق بگوئیم نه آن طرف را، اصلا بگوئیم این طبیعت مسئله سلاح یک طبیعتی است که به نظام بر می گردد، من نمی دانم این تعبیر را این جا کردم، مراد ما در زمین های خراجی نه فقط، ارض صلح هم همین طور است، این بحث اقسام اراضی به لحاظ جهاد را آقایان در احکام اولیه آوردند، این در احکام اولیه نمی آید، طبیعتش احکام ثانویه است،

پرسش: در تمام عناوین اجتماعی

آیت الله مددی: بله خب، إلا ما خرج بالدلیل و إلا طبیعت قصه این است، یعنی طبیعت قصه جنگ، حالا فرض کنید در بحث غنائم، الان شما می دانید وقتی که جنگ می شود که نمی آیند غنائم را به آن ها تقسیم بکنند، اصلا دولت می آید می گیرد، غنائم اسلحه، غیر اسلحه، همه این ها حساب دارد، کتاب دارد، نمی آیند ببایند در این شهر چقدر مثلا پتو و فرش و این ها بود به عدد آن مقاتلین تقسیم بکنند، این اصلا این حالت کلا، این هایی را که ما در کتاب غنائم می خوانیم در جواهر کلا الان در جامعه حتی اسلامی ما هم پیاده نمی شود. اصلا این حرف ها نیست، کلا نیست یعنی بیایم بگوئیم آن چه که مربوط به جنگ است به نظام بر می گردد. کلا می شود احکام ولایی، این ارض الصلح و ارض الجزیه و ارض الخراج، تمام این ها احکام ولایی می شود.

پرسش: این با سیره عقلائی نمی شود؟

آیت الله مددی: چرا؟ چون نکته ای غیر از سیره عقلاست، چون گفتیم از خود پیغمبر روایت خاصی در این جهت نیامده، چیزی که در این جهت ممکن بود از پیغمبر باشد قصه خیبر است که این قدر این ها مشوه کردند ما هم متحیریم، بعدش هم از عمر نقل شده لو لا، این در صحیح بخاری هم هست، ما فتحت قرية إلا قسمتها کما قسم رسول الله خیبر، این هم مبهم است، رسول الله در تقسیم خیبر چکار کردند این هم مبهم است، می گویم از بس بازی در آوردند، چرا؟ چون عرض کردم یک هنری است که هم دروغ نگویند و هم مطلب را مخفی نکنند، بیایند مثلاً فرض کنید خیبر را از شعبی نقل نکنند، حالا شعبی چکاره است؟! جز تابعین است، در کوفه بوده، چه خبر بود؟ خب چرا از علی ابن ابی طالب نقل نمی کنید؟ از علی ابن ابی طالب نقل نکنید، خب طبعاً وقتی از او نقل می کنند همین می شود قصه از بین می رود، آن هم دروغ گفته، به مقدار عقل خودش صحبت کرده، نمی خواهم بگویم او دروغ گفته، او هم دروغ نگفته، آقایان هم دروغ ننوشتند، این خودش یک فن کار است که هم دروغ گفته نشده هم مطلب مشوه شده از بین رفته، همین مطلبی که عمر گفته در صحیح بخاری، خب کما قسم رسول الله خیبر، پیغمبر شروع کرد خیبر را تقسیم کردن، اگر واقعا بین مقاتلین تقسیم کرد، حالا مثلاً ابوهریره می گوید ما هشتاد نفر از یمن آوردیم به ما هم داد از خیبر، خیلی عجیب است، از آن ور به حضرت زهرا و به اهل بیت نداده به ابوهریره که از یمن! خب چیز ها و حرف های عجیبی در خیبر هست، خب بعد چطور؟ اگر پیغمبر خیبر را تقسیم کرد تو چرا یهود را بیرون کردی باز دو مرتبه خیبر را تقسیم کردی؟ این یعنی چی اصلاً؟ می گویم اصلاً سر در نمی آورم چی شده؟ ظاهراً هر چی که حاکم می گفت این همین بود که ایشان می گفتند، وقتی حکم و نظام مدون نباشد ما یک مشکل این جوری داریم وقتی یک جایی نظام مدون نباشد بخواهیم مدونش بکنیم با مشکل روبرو می شویم لذا این رای در بین اهل سنت هم بود که اراضی خراج کلاً به حاکم است، ما حرفمان این است یعنی چند بار توضیحش را دادم، یک دفعه بحث زمین و ملکیت زمین فی نفسه مطرح است مثل انفال و این ها، این بعید است که حکم ولایی باشد، احکام اولیه است، یک بخشی بحث زمینی است که در اثر مسائل جنگ درست می شود، ارض صلح درست می شود، ارض خراج درست می شود، این در جنگ پیش می آید، جاهایی که بر اساس جنگ

است دست حاکم است، خوب دقت کردید؟ این حکم اولی نیست، جاهایی که بر اساس جنگ است از پیغمبر هم نقل نشده چون چیزی که از خیبر نقل شده واضح نیست پس آن هایی که مربوط به جنگ است در اختیار حاکم باشد، آن وقت از طرف دیگر چون حکام مختلف بودند، حکامی که خود اهل سنت هم قبول نداشتند، ظالم و غاصب و این ها بودند، بیاییم بگوییم ائمه علیهم السلام اجمالا چون امضائی که کردند حتی آن حکام ظلمه را هم امضا کردند، خب امام باقر زمان بنی امیه است، حضرت سجاد بنی امیه، عده ای از این بنی امیه هم که فوق العاده فاسد و منحرف اند، آن مردک که کشتند، دو سال هم خلافتش به قول خودش بیشتر نبود، شراب خواری های عجیب و غریب، آخرش کشتند، خب ظاهرش این که ائمه علیهم السلام همه این ها را اجازه دادند، ظاهرش این طور است دیگه، خب اگر ما باشیم ظاهر این طور است، بیاییم بگوییم این اصولا بنایشان به این بوده که این مسائل چون با حکومت بوده و حکومت هم هی افراد فاسد و ناصالح، این را به حکم اولی ننیم، من عرض کردم مثل فخر رازی تصریح می کند اگر ما باشیم طبق قاعده نماز در لباس غصبی، نماز در دار غصبی باطل است، ایشان می گوید طبق قاعده نماز باطل است یعنی اجتماع امر و نهی، ایشان امتناعی است لکن چون صحابه پشت سر خلفا نماز خواندند و خلفا اموال مردم را غصب کردند پس به عمل صحابه می گوییم نماز درست است، تطبق قاعده و طبق این، حالا فرض کنید مثلا بگوییم نماز درست، اضافه بر آن قائل به اجتماع بشویم، حالا دو تا مصیبت، یک مصیبت فقهش است و یک مصیبت هم اصولش است که طبق قاعده امتناعی می شویم و می گوییم نماز باطل است، نوشتند، نه این که خیال بکنید من علم ایقوف عرض میکنم، فخر رازی دارد لکن چون صحابه پشت سر تابعین نماز خواندند و صحابه غصب می کردند و صحابه پشت سر خلفا نماز می خواندند و خلفا غصب کردند و نمازشان درست بوده پس می گوییم علی خلاف القاعده نماز درست است و علی خلاف القاعده اجتماعی می شویم، در باب اجتماع امر و نهی هم در اصول هم اجتماعی می شویم به خاطر صحابه و این کاری که کردند، عرض کردم این ها یعنی دقت بکنید بحث سر چیست. خیلی خب بیایید بگویید صحابه این کار را کردند، تقیةً به قول ما، روی فشار بود، گفت ما زیر بار زور نمی رویم مگر زور پر زور باشد، حالا زور، پر زور بوده زیر بار زور رفتند، حالا بیاییم بگوییم نمازشان از این جهت درست، دیگه نیایید فقه درست بکنید، بدتر از او بیایید اصول درست بکنید، بیایید احکام اولیه

درست بکنید، مشکل روشن شد؟ ما هم بیاییم بگوییم ائمه علیهم السلام در این مسائلی که مربوط به حکومت است حالا اصطلاحا تقیه یا جهات دیگری آمدند امضا کردند اما این نه این که فقه درست بکنیم، تمام بحث سر همین است، در مسائل جنگ غیر از مسائل احیای موات است، غیر از مسائل مثلا کنوز باطنه و ظاهره، معادن ظاهره و باطنه، کنوز که ظاهر و باطن ندارد، معادن ظاهره و باطنه، غیر از آن بحث معادن است، بحث معادن جز احکام ولایی نیست، بحث انفال جز احکام ولایی نیست، اما بحث اراضی ای که در جنگ گرفته می شود، غنائم کلا که در جنگ گرفته می شود جز احکام ولایی است، تصمیم گیری درباره آن می شود، حاکم اسلامی طبق شرائطی که پیش می آید انجام می دهد.

علی ای حال از آن بحث حالا به هر حال، این خلاصه آن بحث بود، حالا مراد من روشن شد یا نشد ان شا الله روشن شد، پس این هم راجع به آن قسم

می آئیم راجع به بحث بیع که مرحوم شیخ وارد شدند، ما کیفیت بحث را خدمتتان عرض کردیم، یعنی ترتیب بحث ما ان شا الله به این صورت است، اول تمهیدا یا مقدماتا یک نظر کلی به کل مطالبی را که شیخ در این جا مطرح فرموده بودند مطرح شد، کل عبارات ایشان و معلوم شد ایشان چه کاری را انجام دادند و چه نتیجه گیری ای کردند. این تمهید کار و اما روش محل کار بحث اول تحلیل ورود در بحث است یعنی این را ما به عنوان کیفیت بحث، خود کیفیت بحث را می خواهیم یک عنوان برایش قرار بدهیم، ان شا الله بحث دوم معنای لغوی بیع است، ان شا الله بحث دوم معنای لغوی بیع است، بحث سوم معنای اصطلاحی که آمده، همین جور یکی یکی جلو می رویم، طبق راهی که شیخ وارد شدند فرق بین بیع و هبه، بین بیع و اجاره، بین بیع و صلح، و هم شیخ وارد این بحث شدند و هم عده ای از آقایانی که بعد از ایشان آمدند آن ها را همین طبق نکته اول، دوم و سوم جلو می رویم =س بعد از آن نکته تمهیدی که عبارتش را خواندیم بحث اول ما، نقطه اول بحث ما کیفیت ورود و طرح مسئله است، اصلا چطور وارد بحث بیع شدند، از کجا شروع کردند و چجوری وارد بحث بیع شدند.

در این جهت ما به طور متعارف حالا اگر احتیاجی پیدا کرد حاشیه مرحوم آقای خوئی را هم می خوانیم، ایشان هم یک راه دیگری رفتند لکن نظر ما بیشتر به این بود که اکتفا نکنیم هم به خود شیخ اولاً و دو سه تا از تعلیقات، بقیه را آقایان مراجعه بکنند اما خود مرحوم شیخ کیفیت ورودش این طوری بود، اول معنای لغوی را برای بیع ذکر فرمودند و در طرح معنای لغوی هم فقط از یک کتاب، کتاب مصباح المنیر، از کتاب دیگه نگفتند، چون من که این ها را می گویم می خواهم فهرست وارد بگویم که در ذهنتان روشن بشود نقاط ضعف کجاست، بعد هم طبق قاعده ای که همیشه دارند برخوردشان با کلمات لغویین بیشتر برخورد تبعیدی است حجیت قول اهل لغت، در صورتی که ما معتقدیم ما می توانیم کلمات خود اهل لغت را تحلیل بکنیم که این لغوی چرا این مطلب را گفت، آن لغوی چرا آن مطلب را گفت، این را من هم اشاره می کنم که بدانید، بعد ایشان یکی دو مورد هم متعرض شدند که در روایات کلمه بیع به غیر از این معنای لغوی آمده، بعد متعرض یک معنای اصطلاحی در کلمات چند تا از فقها شدند و بعد هم طبق همان قاعده ای که دارند که آیا یرد علیک که این مثلاً این جاش اشکال دارد، همین که متعارفی در آن زمان بوده بدون این که کلمات آن فقها تحلیل بشود، ریشه یابی بشود، در این خلال بحث ها ایشان از اطلاعات بیع در قرآن و مقابلش شراء مثلاً چون در قرآن بیع هم آمده دیگه، هم بیع آمده هم بایعتم آمده، صیغه دیگه اش، ماده دیگرش، هیئت دیگرش آمده، بدون اصطلاحات قرآنی وارد بحث اصطلاحات قرآنی نشدم، بعد خودشان یک تعریفی اراده کردند، بعد چند تا اشکال کردند بر تعریف خودشان و جواب دادند، در خلال بحث هم فرق بین بیع و هبه معوضه و بیع و اجاره و بیع با صلح و قرض را هم متعرض شدند، این خلاصه بحثی که روشی که مرحوم شیخ در این بحث پیش گرفتند در این طرح اولیشان.

از این حواشی چون غالباً سعی می کند حواشی مرحوم سید اگر نکاتی باشد، من ظاهراً آن روز گفتم مرحوم سید حقوق را شمرده پانزده تا، نه این دفعه شماره گذاری کردم، چون منها منها نوشته، امروز حساب کردم شماره گذاری کردم شش تا بود، پانزده تا نبود، کلام خودمان را تصحیح بکنیم، پانزده تا اشتباهی بوده، حالا شاید هم حواس ما پرت بود، علی ای حال این که من امروز دیدم شش

تاست، شماره گذاشتم، دیگه اشتباه پیش نیاید چون گاهی اوقات این ها خلط می شوند من شماره می گذارم، عنوان می زنم که خلط پیش نیاید. این که شش تا بیشتر نبوده، این هم راجع به این قسمت.

مرحوم سید هم در این جا حاشیه خاصی ندارد، یعنی سید یک طرح خاصی از مسئله ندارد، مثل شیخ، عین عبارت شیخ دنبال شیخ یکی یکی جلو رفته، یک روش و منهج خاصی ندارد.

بعد از مرحوم سید یزدی متعرض کلمات مرحوم نائینی می شویم و کلمات مرحوم آقای ایراوانی، بعد از این ها اگر آقایان مایل باشند ولی طول می کشد، آقای خوئی را دیگه خود آقایان مراجعه بکنند. ما به این دو مطلب اکتفا می کنیم.

مرحوم آقا نائینی هم قدس الله نفسه یکی از تقریرات بسیار خوب ایشان که خب مرد مقرر هم مرد بسیار با فضل و خیلی مرد شریف و نجیب و زاهد و عابد، مرحوم آقای آقا شیخ خوانساری قدس الله سرّه، از شاگردان خوب مرحوم نائینی است، این بحث مکاسب ایشان را تقریر ایشان است، همین منیة الطالب مرحوم آقا شیخ موسی خوانساری است قدس الله، بسیار مرد بزرگوار و خوب، خود ما هم یک نسبت دوری چون یک دائی داشتیم داماد ایشان است، داماد مرحوم آقا شیخ موسی خوانساری قدس الله سرّه. علی ای حال کیف ما کان غرض ایشان به اضافه این که خودش مرد مقرر بسیار بزرگی برای نائینی است، مرد فاضل و از فضلی تر از اول نجف حساب می شود در زمان خودش.

این نسخه ای که الان چاپ شده حالا نمی دانم نسخه کدام آقا بوده که این را افست کردند، من نمی دانم این نسخه چاپ جدید هم شده من ندارم، من همین چاپ قدیمش را که افست کردند پیش من است، نمی دانم این کتاب منیة چاپ جدید شده یا نشده و از صفحه ۳۳ مرحوم نائینی در این چاپی که دست من هست وارد بیع شدند، این یک ورقه بعدش صفحه ۳۵ اشتباه چاپ شده، اگر آقایان می خواهند مراجعه بکنند، این صفحه ۲۵ است، باید ۳۵ باشد، این در صفحه ۲۵ نگاه بکنید چون آقایان یک دفعه گیر نکنند چون بعد از بیع دارد نوشته مجهول المالك، این مال بحث قبلی است، بعد افست کردند، بعد جابجا، الحمدلله آن صفحه هست اما جای

دیگه چاپ شده بین ۲۴ و ۲۶، صفحه ۳۵ آن جا چاپ شده اگر آقایان خواستند نگاه بکنند چون من هم یک مدتی، اول عنوان را نگاه نکردم گیر کردیم چرا این پرت و پلا شد! دیدیم که بعد چاپ را جابجا است.

علی ای حال مرحوم نائینی فرمودند و قبل الخوض فی مسائله ینبغی التنبیه علی امر، عرض کردم ما این را به عنوان امر اول، نائینی هم به عنوان تنبیه گرفت، ما این را نکته اول بحث قرار دادیم، کیفیت ورود در مسئله، اصلاً مسئله بیع را چجوری وارد بشویم چون این فقط بحث ورود نیست، بعد در خلال بحث های ما روشن می شود که چه نکات فنی در این جا وجود دارد ان شا الله تعالی. ایشان فرمودند که أن الفقهاء، ایشان از این جا وارد شدند که بحث را فقهای ما، البته این فقها را باید ایشان قید می کنند فقهای شیعه و قید هم می فرمودند از زمان مرحوم محقق چون ما این تقسیم را قبل از محقق نداریم، ایشان از این جا شروع کردند، این دور است، خیلی دور است، نمی خواهد از این جا شروع کنند، از این جا شروع نمی کردند بهتر بود. حالا من نمی گویم یک مناقشات جزئی با ایشان چون حال مناقشات کلی را نداریم.

مسائل الفقه إلى اقسام أربعة

عرض کردیم مرحوم محقق حلی صاحب شرائع میان فقهای اسلام، هم شیعه هم سنی اولین کسی است که فقه را به چهار باب تقسیم کرد، اولش عبادات، بعد عقود، بعد ایقاعات و بعد هم احکام، احکام مثل قذف و ارث را در احکام آوردند. بعد ایشان فرمودند که، البته تا آن جایی که من می دانم هنوز هم سنی ها ندارند، سنی ها از راه ما وارد نشدند، شیعه ها هم بعد از مرحوم محقق غالباً همین راه را رفتند، همان ترتیبی که محقق قدس الله نفسه رفت.

و قد یعبر عنها

بله تعبیر دیگه هم دارند، عبادات و عادات و معاملات و سیاسات. حالا این تعبیر هم هست، لکن آنی که در کتاب های ما بیشتر هست همین تقسیم محقق است.

بعد ایشان فرمودند:

و العبادات تطلق علی معان ثلاثة

چون عبادت هم دارای سه معناست چون این دیگه خیلی دور است، معنای عبادت را بگوییم و بعد به بیع بچسبانیم، خیلی دور است،

خود آقایان مراجعه بکنند، دیگه چون بنا نیست که هر چیزی را

بعد ایشان می گوید و اما المعاملات، چهار پنج سطر حذف کردم چون خیلی مقدماتی که خیلی دور است ربطش به مانحن فیه هم وقت گرفتن است.

و أمّا المعاملات، این که ایشان فرمودند معاملات

فلها أيضا معان ثلاثة

سه تا معنا دارد، یکی این که معامله ما لا يعتبر فیه قصد التقرب

آنی که در آن قصد تقرب نباشد

و هذا المعنى عام يشمل ما يتوقف على الإنشاء و ما لا يتوقف

حتی چیزی که در آن انشاء نیست بهش معامله می گویند مثل ظرف شستن مثلا، این هم جز معاملات است، هر چیزی که باشد مثل

لباس شستن، ظرف شستن هم جز معاملات است، گاهی در اصطلاح فقها مراد از معامله این است، هر چیزی که در آن قصد قربت

نباشد

و ثانيها خصوص باب العقود

عقود آن هایی است که دو طرف می خواهد

و ثالثها المتوسط بين الأولين

آنی که انشاء می خواهد، دو طرف یا یک طرف، شامل ایقاعات بشود، آن وقت اصطلاحشان گاهی این طوری است که می گویند

معاملات به معنای خاص که عبارت از عقود باشد، معاملات به معنای عام که شامل ایقاعات هم بشود، معاملات به معنای اعم شامل

ظرف شستن هم بشود، حالا یکی این را دارد، اخص و خاص و عام، حالا اسم هایشان با خودتان، سه جور معامله را تصور می کنند، یا آن چیزی که در آن اصلاً قصد قربت شرط نیست که شامل ظرف شستن هم بشود، یا در آن قصد قربت شرط نیست انشاء توش هست چه یک طرف و چه دو طرف که شامل عقود و ایقاعات می شود، آن هم معامله می گویند یا آنی که فقط دو طرف دارد آن را هم معامله می گویند مثل عقود، روشن شد؟ درست است این مطلب، این ها اصطلاح است، لکل قوم اصطلاحات خاص خودشان، آن وقت از باب تعبیر گاهی این جوری می گویند معاملات به معنای اخص یعنی عقود، معاملات به معنای خاص یعنی شامل عقود و ایقاعات و معاملات به معنای عام، شامل ظرف شستن یا بگویید معاملات به معنای خاص، خصوص عقود، عام شامل ایقاعات هم بشود، اعم شامل ظرف شستن هم بشود، حالا دیگه اختیار با خودتان در اصطلاحش، حالا ایشان.

ثم إنه قد يشكّ في كون شيء عقداً أو إيقاعاً وسيجيء تفصيل ذلك

خب این هم حرف بدی نیست اما اشاره کردند، از این جا فرق بین عقد و ایقاع، خیلی خب سلمنا اما توضیح هم ندادند.

و كيف كان فالقسم الثاني من مسائل الفقه هو الذي يتوقف على إنشاء الطرفين

پس ایشان می خواهد وارد بیع بشود. بیع یک خصیصه ای دارد که هم انشاء است هم طرفین، انشاء و طرفین، انشای طرفین

و یسمی بالعقد

از این جا وارد بحث یعنی از تفسیر عقد ایشان وارد بحث بیع می شود، تمهید دخولش این طوری است اما توضیح نمی دهد که

حقیقتش چیست، بعد این مطلب را می گوید نه این که این جا این مطلب را نگفته.

بعد وارد تقسیم عقود می شود، تمهید مقدمه اش امر اولش وارد تقسیم عقود می شود

و العقود علی أقسام ثلاثة

عقود به طور کلی سه قسم اند، عقود اذنیه و عقود عهدیه، شبیه این مطلب در کلام آقای خوئی هم آمده، لذا آقای خوئی را نخواندیم چون گفتیم اصلش را از نائینی بخوانیم، اگر کتاب آقای خوئی را هم ببینید ایشان ظاهراً در بیعش دو تا از تقریراتش چاپ شده، هم محاضرات چاپ شده، محاضرات بیع نه این که اصول و هم مصباح الفقاهة.

عقود اِذْنِیَّة و عهدیة و هی علی قسمین

باز این عقود عهدیه دو قسم اند، تعلیقیه و تنجیزی، عقود تعلیقی و عقود تنجیزی، ایشان از این جا وارد بحث یعنی این طوری وارد بحث می شود تمهیداً لدخول در بحث بیع.

أَمَّا الإِذْنِیَّة فَهِيَ عَقُودُ بِاصْطِلَاحِ الْفُقَهَاءِ

ایشان می گوید عقود اذنیه در حقیقت عقد نیستند اما در اصطلاح فقها جز عقود آوردند.

لَا بِالْمَعْنَى اللَّغَوِیَّ وَ الْعَرْفِیَّ

این ها مطالب لطیف است چون من بعد از این هم می خواهم توضیح زیاده تری بدهم فعلاً اجمالاً می خوانیم آشنا بشویم زمینه بحث روشن بشود تا بعد از آن شا الله وارد بحث تفصیلیش بشویم. چرا این عقود اذنیه؟ مراد ایشان از عقود اذنیه، من بعدها آن شا الله شاید دو سه روز بعد، یک توضیحی می دهم که این حتی عقود اذنیه ای که ایشان فرموده یک اصطلاح قانونی الان در دنیاست یعنی در دنیای خارج روی همین حسابی دارد، بعد من توضیحاتش را عرض می کنم فعلاً فقط اشاره اجمالی می کنم
اما الاذنیة، در حقیقت عقود اذنیه یک نوع عهود اند نه عقودند.

حالا من این را اشاره می کنم چون این ها را بعد می خواهم توضیح بدم، یک روایتی هم داریم اگر بشود سندش، به نظر من مرسل است، در عیاشی که هست شاید جای دیگه هم باشد. اوفوا بالعقود ای العهود، امام عقود را به عهود معنا می کند. آن وقت اگر این مطلب درست باشد این که ایشان می فرماید در عرف و لغت استعمال می شود ظاهرش این است که امام یک معنای عرفی برای

عهود گفتند. عقود اذنیه یک نوع عهدند و لذا مرحوم نائینی می گوید عقود اذنیه عقد نیستند، چرا؟ نکته اش چیست؟ این جا ایشان

وارد بحث می شود

لأنّ معنی العقد لغة

ذیل آیه مبارکه یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود بیاورید. تفسیر قمی از کی نقل می کند؟

یکی از حضار: حدیثی ابی عن نصر ابن سوید عن عبدالله ابن سنان

آیت الله مددی: گفتم در ذهنم عبدالله ابن سنان بود، حالا حافظه ما خراب شده اما خیال می کردم در عیاشی مرسل آورده.

یکی از حضار: عیاشی هم دارد.

آیت الله مددی: می گویم در عیاشی دیده بودم، خیلی حافظه ام خراب نشده، ناامید نشویم، در تفسیر عیاشی مرسل دیده بودم، قال ای

العهود، این را ان شا الله ما در خلال بحث های آینده خیلی باز می کنیم و صحبت می کنیم، خیلی لطائف دارد، ظرائف دارد، در دنیای

امروز هم ظرائف دارد، ایشان می فرماید معنی العقد لغتا و عرفا، اگر این باشد این آیه مبارکه باشد معلوم می شود این که ایشان می

گوید عقد غیر از عهد است لغتا روشن نیست، چون معلوم می شود قرآن طبق لغت صحبت شده دیگه، اوفوا بالعقود را به عهد زده، آن

وقت عهود اعم از عقودند به تعبیر ایشان، بعد من عرض می کنم، حالا خیلی وارد بحث نمی شویم چون طولانی می شود.

ایشان می گوید معنی العقد لغتا و عرفا هو العهد المؤکد

حالا ایشان مرحوم نائینی باید توضیح بدهند که چرا در لغت آمده که عقود یعنی عهود، عهود را ما امروز اصطلاح فارسی تعهد می

گوییم مثل تعهدات بین المللی، تعهدات مشروط مثلا، این را یک اصطلاحی است، تعهد غیر از تعاقد است، غیر از قرارداد است، تعهد

دادن انسان غیر از قرارداد است، مرحوم نائینی هم می خواهند این مطلب را بگویند که عقد غیر از عهد است، آن عهدی که موکد باشد

آن را اصطلاحا بهش عقد می گویند اما عهد نه، من با شما قرارداد یعنی تعهد می کنم که این کار را انجام بدهم، می گویند این تعهد

کردن، من به شما تعهد می دهم که فرض کنید به این که، حالا من مثال های تعهد را بعد می زنم این جا چون می خواهیم به اندازه

کلمات نائینی، بعد مثال های بیشتری می زنیم، تعهد می دهم به شما که فرض کنید امروز بیایم این کار شما را انجام می دهم، یک دفعه این تعهد است، یک دفعه من می گویم حتما خواهم آمد، به لفظ هم می گویم یا می نویسم یا در مقابل یک پول یا مجانا، قطعا من خواهم آمد، این را عقد می گویند، اگر عهد موکد شد، اگر عهد به مرحله تاکید رسید این را اصطلاحا عقد می گویند، مرحوم نائینی دارد که عرفا هو العهد الموکد، این یک تفسیر، یک تفسیر دیگه برای عقد، عقد آن چیزی است که یک نوع الزام و التزام است، عرض کردیم اصطلاحا الان در اصطلاح معاصر عربی التزام را یک معنای عام می گیرند، آن وقت به دو قسم التزام قانونی و التزام شخصی تفسیر می کنند، التزام شخصی عقد است، این که ایشان می گوید الزام و التزام، این ناظر به این هاست چون این ها را می باید بعد توضیحات خیلی طولانی خواهد آمد که حقیقت عقد را ایشان به طرفین می داند، چون خواهد آمد که بعضی ها معتقدند حقیقت عقد به یک طرف است مثلا بیع مال همین کسی است که می فروشد، فروش مال این است، اما این که این مثلا می گوید این کتاب را به صد تومان فروختم آن قسم دوم، این که می گوید فروختم این عقد است، آن قسمت دوم که صد تومان ملک من بشود این فضولی است و لذا هر عقدی یک فضولی توش دارد، آن کار خودش عقد است، قبول ملک طرف مقابل فضولی است، توضیح خواهیم داد که این ها روشن نیست، ان شا الله عرض می کنیم.

مرحوم نائینی در حقیقت، این نکته را دقت بکنید، کسانی که این جور تعبیر می کنند در حقیقت می گویند عقد قوامش به طرفین است، ما یكون فيه الزام و التزام، این الزام و التزام نکته اش این است که آنی که کارش ایجاب است الزام است، آنی که کارش التزام است قبول است، یعنی عقد دو رکن اساسی دارد ایجاب و قبول، ایجاب را اصطلاحا الزام می گویند قبول را اصطلاحا التزام می گویند، این هم به هر دو التزام می گویند اصطلاحا چون بالاخره هم این ملتزم شده هم آن ملتزم شده، این هم ان شا الله تعالی باید توضیحش بیاید که آیا دائما عقد دو طرف می خواهد یا نه اصلا دو طرف می خواهد یا عهود با همدیگه فرق می کنند؟ اگر این جا می ریسیم در این بحث بیع من این را مطرح بکنم، احتمال می دهم اینجا نرسیم چون در مباحث نکاح متعرض شدیم، علی ای حال در این جا یک مقدار متعرض می شویم حالا این نکته ای که هر دو طرف می خواهد یا نمی خواهد، ایجاب و قبول می خواهد چون

یک تصویری هست که عقد در مثل نکاح دو طرف ایجاب است چه مرد اول بگوید و چه زن اول بگوید و طرف مقابل قبول است چه می خواهد دوم مرد باشد یا زن باشد، ظواهر کلمات اصحاب این است که نه زن که می گوید ایجاب است، اگر مرد اول گفت استیجاب است، طلب ایجاب کرده، آقای خوئی نظر مبارکشان این است که نه اگر مرد اول گفت ایجاب است، ایجاب هر کسی که اول بگوید، در باب نکاح هر کسی که گفت اول، آیا این مطلب را در نکاح قبول بکنیم؟ علی تقدیر قبول در نکاح در مطلق عقود بگوییم. از عبارت نائینی در می آید که نه بین این دو تا فرق می گذارد، یکی الزام است و یکی التزام است، الزام اصطلاحاً ایجاب است، التزام اصطلاحاً قبول است، روشن شد؟ گاهی هم التزام اصطلاحاً به هر دو می گویند، الان در اصطلاحاتی که در دنیای عرب مصطلح است التزام شخصی به هر دو می گویند، هم به ایجاب و هم به قبول.

پس معنای عقد به تفسیر مرحوم نائینی العهد الموکد و از آن طرف ما یكون فيه الزام و التزام، یک نوع الزام و التزام باشد

و أمّا العقود الإذنیّة فتسمی عقوداً

اما در عقود اذنیه در حقیقت مرحوم نائینی می خواهد بگوید در عقود، حالا ایشان نگفته من اضافه می کنم، حالا عبارت ایشان را بخوانید بعد اضافه بکنم بگوییم

و أمّا العقود الإذنیّة فتسمی عقوداً لأنها ترتبط بشخصین لا أن فیها عهداً و عقداً

البته این جا غلط چاپ کرده، عهداً و عقداً، باید منصوب باشد

لا أن فیها عهداً و عقداً

این که ایشان گفته لیس فیها عهداً این یکی روشن نیست، عهد هست عقد نیست، آن عقود اذنیه عهد است، تعهد هست اما عقد نیست حالا این منشا بحثی است که امروز در دنیای قانونی هم مطرح است. آن را تعهد می دانند، غیر از قرارداد می دانند، تعهدات غیر از قرارداد هاست، این را من بعد توضیح می دهم، شاید توضیحش را عرض بکنم.

لا أن فیها عهداً و عقداً

حالا عرض کردم این کلمه عهدا هم با ایشان یکمی اختلاف داریم

فقوله عز من قائل أَوْفُوا بِالْعُقُودِ

این تعجب می کنم، توجه نفرمودند که در حدیث، البته این حدیث سندش مشکل دارد، چون کتاب تفسیر قمی پیش ما ثابت نیست و اگر واقعا مال علی ابن ابراهیم باشد سندش خوب است چون علی ابن ابراهیم از پدرش از نضر ابن سوید لکن چون ثبوت این تفسیر روشن نیست مخصوصا علی ابن ابراهیم روشن نیست

پرسش: عیاشی بین نضر و عبدالله ابن سنان، بعضی اصحاب آورده، مشکل نیست؟

آیت الله مددی: چرا عیاشی که مرسل است به هر حال

علی ای حال این روایت سندش، چون اسم روایت را خواندم سند آن، البته مرحوم نائینی از این راه ها وارد نمی شود، خوب بود نائینی می فرمود که این آیه مبارکه اصلا عقود تفسیر به عهود شده است، این را من الان هی اجمالی می گویم ان شا الله ذهن باز بشود، اگر ما معنای آیه را عهود فهمیدیم عقود را هم شامل می شود، چون اگر عهد وجوب وفاء داشت اگر تعهد وجوب وفاء داشت طبعا عقد و قرارداد به طریق وجوب وفاء دارد، و ممکن است اصلا این روایت ناظر به این نکته لطیف باشد که به تعهداتی هم که می گویم باید وفا بشود، فرق نمی کند مثل عقد ها، مثل قرارداد ها می ماند چون الان یک بحثی است که چیز هایی که به اصطلاح خودشان اصطلاحا، الان در اصطلاح امروز به جای تعهد کلمه اتفاق یا کنوانسیون به کار می برند، این کنوانسیون ها هم که یک نوع تعهد است، این تعهد هم وجوب وفاء دارد یا ندارد؟ چون دیگه حالا نمی خواستیم وارد بحث بشویم ان شا الله بعد توضیحش را عرض می کنم، توضیحاتش برای بعد باشد.

فقوله عز من قائل اوفوا بالعقود لا يشمل هذه العقود لخروجها عنه تخصصا

راست است این تعهدات عقد نیستند و لکن تعهد هستند، حالا ایشان گفته تعهد، تعهد هم نیست، البته متعارف بین فقهای ما وفای به عقد واجب است، تعهدات را نگرفتند.

پرسش: عقد و عهد که با هم ملازمه ندارند.

آیت الله مددی: نه، یکیش اعم است، عهد اعم است، موکدش می شود عقد، حالا اجازه بدهید من هی اشاره می کنم، من فقط الان چرا این مطلب را می گویم؟ می خواهم ذهن را برای مباحث بعدی ان شا الله آماده بکنیم.

و بالجملة ما كان قوامه بالإذن و مجرد رضا

مرحوم نائینی به این نکته پی می برد چون واقعا هم مرد بزرگواری است انصافا خیلی، یعنی ایشان این مقدمه را اضافه کرد خیلی نکات لطیف و ظریف دارد، آن نکات ظریفش این است که ما جاهایی داریم که رضا هست لکن عقد نیست، ایشان می خواهد بگوید آن جایی که رضا هست این از عقد خارج است، حالا در قوانین جدید شکل دیگری این بحث را مطرح کردند، اصلا آن جاهایی که رضا هست یک نوع عقد قرار دادند که اسمش را عقد رضائی گذاشتند، عقدی که با تراضی است، آن جایی که اضافه بر رضا مثلا لفظ معتبر است یا نوشتن معتبر است حتما باید نوشته بشود آن جا را عقد شکلی گذاشتند، یعنی عقد را به دو قسمت، البته سه قسمت، حالا دو قسمتش این است، یکی رضائی و یکی شکلی که ان شا الله بعد می خوانم توضیحاتش را بعد عرض می کنم، ایشان می خواهد بگوید آن جایی که مجرد رضاست عقد نیست، دقت بکنید چی می خواهم بگویم، روشن شد؟ می خواهم بگویم که در دنیای غرب که آمدند این ها را بررسی کردند عقد رضائی را عقد قرار دادند در مقابل عقد شکلی، این توضیحاتش و نکات فنی و چون اینها بیشتر این بحث را به زمان ما زدند، ما عرض خواهیم کرد که از اول دنیای اسلام هم مطرح بوده، بعد هم عرض می کنیم، این ها را بعد یکی یکی یواش یواش باید بگوئیم.

مجرد رضا ولی الامر و مالک

این ولی امر و مال حرف خوبی است چون لازم نیست که رضا حتما از مالک باشد، إذا ینتهی إلى المالك یا إلى من بیده الامر، یعنی رضا دو جور است، یا رضائی است که به مالک منتهی می شود یا رضائی است که به مشرع منتهی می شود و لذا اصطلاح فقهای ما این است اذن شخصی و اذن شرعی، مرادش از ولی امر همان شرعی است، اذن شرعی، چون یک جایی ما اذن شرعی مثلا در باب

لقطه، اذن شرعی به فروش داریم آن درست است، یک جا هم اذن شخصی داریم، به طور متعارف این رضا و اذن یا شخصی است یا شرعی؟ الان در اصطلاح دنیای عرب وقتی شرعی می گویند یعنی قانونی، کلمه شرعی را که الان بکار می برند یعنی قانونی، مرادشان از شرعیت یعنی قانونیت، یا اذن قانونی است یا اذن شخصی است.

لا یكون فيه عهد و التزام

در آن عهد نیست، حالا عهد نبودنش روشن نیست، التزام قبول است، التزام نیست، تازه آن هم در بعد.

پرسش: در مورد عقد نیست ولی می گوید عقد نیست

آیت الله مددی: این خیلی مشکل است، تعهد دادم دیگه، تعهد هست.

حالا می گویم چون من فقط می خواهم، این ورود مقدمه لطیف بود، یعنی ذهن را باز می کند برای این که ما وقتی می خواهیم وارد بیع بشویم چیکار می کنیم؟ صحبتی که هست چطور است و شئون فنی دارد، معلوم شد که ما این را که به عنوان امر اول قرار دادیم مثل مرحوم سید، اصلاً وارد این بحث نشدند. خوب است بحث مقدمه خوب است، این این جاهاش خوب است، حالا از آن تقسیم معاملاتش نه اما از این جاها شروع می شود.

و هذه كالوديعة

حالا عقود اذنیه مثل چی؟ مثل ودیعه، من یک چیزی را ودیعه می گذارم، این را ایشان می گوید ودیعه در حقیقت نه عقد است و نه عهد است، هیچ کدام، اذن در تصرف است، من یک چیزی را در اختیار شما می گذارم می خواهم سفر بروم، فرض کن ماشینم را پیش شما ودیعه می گذارم،

باز هم البته بناء على أن يكون مفادها الإباحة المجانية

بنابراین که مفاد این دو تا، ودیعه و عاریه اباحه مجانی باشد.

و أمّا بناء على كونها مقيدة للتّملك المجاني

اما اگر بنا بشود که اباحه، اباحه تنها نباشد، تملیک مجانی باشد.

فتدخل فی العہدیة

جز عقود عہدیہ می شود، این مقدمه را ایشان چرا آوردند؟ می خواهند بیع را جز عقود عہدیہ قرار بدهند نه عقود اذنیہ، عقود اذنیہ می خواهد بگوید در آن عہدی نیست، مثل این که فقط اباحه است، این پیش شما باشد اباحه، نه تملیک می کند، کاری انجام نمی دهد.

و کالوکالة علی أحد القسمین فیہا

در باب وکالت چون وکالت دو جور است و لذا ایشان گفت مسئله معروف را، می گویم این ها لطائفی است که باید گفته بشود، آخه یک بحثی است که اگر کسی، کسی را وکیل کرد و وکیل مثلاً گفت برو خانه ات را بفروش من باب مثال یا گفت برو ماشین را هم بفروش، وکیلش کرد این هم مشغول فروش شد تا مشتری پیدا بکند، دو روز سه روز بود، ایشان از وکالت عزلش کرد، نبود، گفت شاهد باشید افراد، من این آقا را از وکالت عزل کردم، بعد از این که عزل کرد به پنج ساعت، به دو ساعت این فروخت، این تصرف که وکیل بود انجام داد، این بحثی است که اگر بعد از عزل وکیل کار را انجام داد آیا آن کار درست است یا نه؟ خب می گوید به من نرسید من خبر نداشتم، من وکیل بودم، خبر نداشتم که من را عزل کردی، مفروض هم هست که واقعا طرف خبر نداشته، عزل شده لکن آن عمل را بعد از عزل انجام داد. مرحوم نائینی می خواهد در مسئله این جا، خوب دقت بکنید، می گویم من هم وارد بحث وکالت، این بحث ها را گفتیم که این ذهن باز بشود، مرحوم نائینی می خواهد بگوید که این جا وکالت دو جور است، ایشان می گوید فإنہا بنوعہا، احتمال دارد بنوعیہا باشد، احتمال دارد ذات وکالت مرادش باشد

و إن کانت تفید إباحة التصرف للوکیل

اگر چه شان عقد وکالت مثل عقود اذنیہ است به اصطلاح ایشان.

إِلَّا أَنْ قَسَمَا مِنْهَا عَہْدِي

وکالت دو جور است، یک دفعه قرارداد است، تعهد است

و هو الَّذی یتوقّف علی الإيجاب و القبول مع شرائط خاصّة

می گوید جعلتک وکیلا، آن هم بگوید قبلت، اسم این را وکالت عهدی گذاشته، یا عقدی

مع شرائط خاصّة مذکورة فی محلّه و من أحكام هذا القسم

اگر عهدی و عقدی بود

أنّه لو تصرّف الوکیل بشرائط التصرف و لم يعلم بعزل الموکل لا يبطل تصرفه

نکته روشن شد؟ اگر قراردادی بود عزل شد، نمی داند چون قرارداد که برقرار است آن تصرف صحیح است اما اگر قراردادی نبود

گفت هر کاری می خواهی بکنی با این ماشین من بکن، ایجاب و قبولی نبود، ایشان بعد عزلش کرد بعد از عزل فروخت، می گوید این

باطل است، یعنی بین دو نوع وکالت ایشان فرق می گذارد، یک جایی که وکالت جز عقود اذنیه است یک جایی که وکالت جز عقود،

نکته فنی روشن شد؟ جز عقود عهدیه است، اگر جز عقود عهدیه بود تصرفش درست است ولو بعد از عزل، اگر جز عقود اذنیه بود

گفت این ماشین من برو هر کاری می خواهی بکن، جز عقود اذنیه بود عزلش کرد و لم يعلم به و آن برداشت ماشین را فروخت آن بیع

باطل است

و من احکام هذا القسم أنّه لو تصرّف الوکیل بشرائط التصرف و لم يعلم بعزل الموکل لا يبطل تصرفه و قسما منها إذنی و هو عبارة عن

مجرد الإذن فی التصرف

می گوید آقا این ماشین برو هر کاری می خواهی بکن.

بل مطلق الرضا به

که من ان شا الله این مباحث را باز در بحث های عقد رضائی مطرح می کنم

و من احکامه أنه يبطل تصرف الوکیل بمجرد رجوع الموکل عن إذنه و لو لم یطلع علیه الوکیل

بعد وارد یک بحث دیگری شدند، البته تعبیر ایشان مرکب است، تعبیری که بیشتر الان در این کتب قانونی هست مختلف است، می گوید گاهی اوقات هم عقد مرکب است، هم اذنی است هم عهده. آن وقت این ترکیب را ایشان به لحاظ مطابقی و التزامی گرفتند یعنی به لحاظ مطابقی عقد عهده است، به لحاظ مدلول التزامی، عقد اذنی است مثلاً من خانه ام را اجاره می دهم، این می گوید در حقیقت دو جور عقد است، دو تا عقد است، مرکب است، عرض می کنم بعد توضیح خواهیم داد که این مطلبی که ایشان فرمودند خیلی کامل نیست، می شود هر دو یا سه، دو تا، سه تا، چهار تا بشود، هر سه هم مطابقی باشد، حالا ایشان مطابقی و التزامی فرض کرده، این توضیحات را بعد عرض خواهیم کرد توضیحاتش را خواهیم گفت، ایشان هم ذکر نکرده، چرا؟ چون نظرش این است که آن عقد شاید باطل باشد، حالا من همه این توضیحات را بعد خواهم گفت، الان وارد بحث نمی شویم. می گویم یک وقتی که اجاره می دهید یک عقد عهده داریم که من منافع تملیک شما کردم، منافع خانه را به مدت یک سال و یک عقد اذنی هم داریم شما می توانید در این تصرف بکنید، ایشان این طور. لکن یکیش مدلول مطابقی است منافع مال شماست، یکی مدلول التزامی تا یک سال تصرف بکن، ایشان می گوید و قد یكون مرکبا من عهده و اذنی باعتبار مدلوله المطابقی و الالتزامی

من خواهم گفت حتی در قوانین غربی تمام این بحث ها آمده به یک شکل دیگه و خیلی دقیق و خیلی ظریف، این ذهنیت بزرگ مرحوم نائینی است بدون این که بداند دیگران چیزی گفتند خود ایشان هم به ذهنیت خودشان به این مطلب رسیدند

كالإجارة فإنّها تدخل من جهة تمليك المنفعة بالعوض في العهدة و من جهة تصرف المستأجر في العين في باب الأمانات المالكية التي ترجع جميع العقود الإذنية إليها

این را خواندیم کامل عبارت ایشان را به خاطر لطافت و فوایدی که داشت.

فردا بقیه کلام

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين